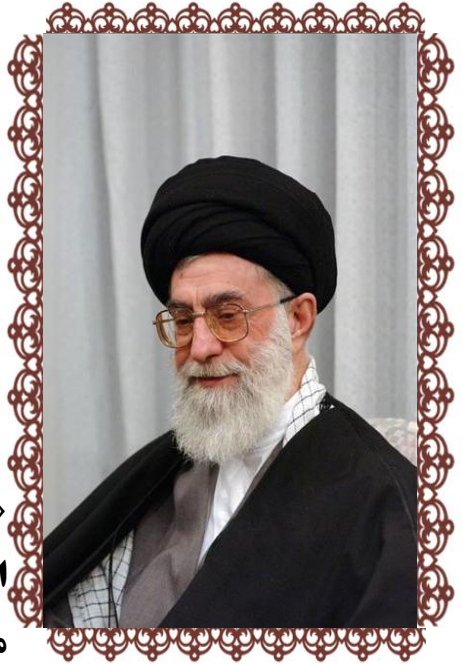


## حدیث اخلاق ۱۹

### معطلی در روز قیامت



عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام، رَوَيْتَ سُنْدِشَ  
مَعْتَبِرًا. سُنْدٌ صَحِيحٌ. مَنَاسِبٌ حَالِ إِنْسَانٍ هِيَ أَيْ أَنَّهَا  
دُنْيَالُ مَقَامٍ مِثْلَ رُؤْيَاكَ وَ مَنَزَلَتِي بِهَا كُنِيْمٌ.

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَقَفَ عَبْدَانِ مُؤْمِنَانِ لِلْحِسَابِ كِلَاهُمَا مِنْ أَهْلِ  
الْجَنَّةِ فَقِيرٌ فِي الدُّنْيَا وَ غَنِيٌّ فِي الدُّنْيَا»، فِي رُؤْيَا قِيَامَتِ دَوْنِ نَفَرٍ مِنْ  
مُؤْمِنِينَ بَهْشَتِي بَرَاءِ حِسَابِ فِي بَرَابَرِ حَقِّ تَعَالَى قَرَارِ مِثْلِ كُنِيْمٌ.

یکی از آنها فقیر است و دیگری غنی است. هر دو هم، چه فقیر و چه غنی، اهل بهشت هستند. غنی‌ای که  
وارد بهشت نمی‌شود، محل بحث نیست.

فقیر می‌گوید: خدای من! مرا چرا ننگه داشته‌اید؟ این البته می‌تواند زبان حال باشد. «إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ  
تُوَلِّبْنِي وَلَايَةً فَأَعْدِلْ فِيهَا أَوْ أَجُورَ وَ لَمْ تَرْزُقْنِي مَالًا فَأُوَدِّيْ مِنْهُ حَقًّا!»؛ مالی به من ندادی تا حق کسی را ادا  
کرده یا نکرده باشم. زندگی روزمره داشته‌ام و برای خودم بوده است. زندگی من، زندگی در حد کفاف  
بوده است. پس نگفته که به قدر کفاف هم نبوده و مالش کفاف زندگی‌اش را هم ندهد. زندگی‌اش  
می‌گذشته است. می‌گوید: خدایا، همانطور که مقدر کرده بودی زندگی کردم و حال چرا مرا ننگه  
داشته‌ای؟ «فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ صَدَقَ عَبْدِي حَلُوءًا عَنْهُ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ!»؛ خدا هم می‌فرماید: راست گفتمی‌ای  
بنده من. برو به بهشت.

بعد نوبت نفر دوم می‌رسد که غنی است و اهل بهشت. خمس می‌داده، ظلم نمی‌کرده و انسان خوبی بوده  
است که اهل بهشت است. این انسان را می‌فرماید: «يَبْقَى الْآخِرُ حَتَّى يَسِيلَ مِنْهُ مِنَ الْعَرَقِ مَا لَوْ شَرِبَهُ أَرْبَعُونَ  
بَعِيرًا لَكَفَّاهَا» اینقدر می‌ایستد و عرق از سر و رویش جاری است که اگر چهل قاطر بخورند همه را سیراب  
می‌کند. این تعبیر برای بیان کثرت است. سپس وارد بهشت می‌شود.

آن برادر فقیر می‌پرسد که چرا اینقدر معطل کردی؟ می‌گوید: «طُولُ الْحِسَابِ» این آقای غنی تعریف  
می‌کند که سؤالات متعددی از من پرسیدند. سؤالات مختلف بود. این مقام را از کجا آوردی؟ این مال را از  
کجا آوردی؟ و من همه را باید پاسخ می‌دادم تا اینکه خدا رحمت برای من آورد و مرا آمرزید.  
دنیال مال دنیا می‌رویم، دنیال مقام می‌رویم، برای عضویت در فلان مجموعه خودمان را می‌کشیم، برای  
اینکه وظیفه خودمان را سنگین کنیم!؟

یکبار کاری را گردن ما می‌اندازند، انجامش وظیفه است؛ ولی یکبار به زور و زحمت کاری می‌کنیم که به  
جایی برسیم. باید بدانیم از اینها هم سؤال می‌کنند.